

چکیده:

یکی از فرسایشی‌ترین و زیان‌آورترین جنگ‌های سده بیستم میلادی جنگ تحمیلی ۸ ساله‌ای بود که دولت عراق و در رأس آن صدام حسین با حمایت دول غربی علیه انقلاب اسلامی ایران که تبدیل به دولتی نوپا شده بود به راه انداخت و تقریباً تمام سرمایه‌های اقتصادی و انسانی ایران را درگیر این جنگ کرد.

جنگ تحمیلی علی‌رغم همه زیان‌های و خساراتی اقتصادی، اجتماعی و انسانی که برای ایران داشت توانست دریچه‌ای نو به فرهنگ و ادب هزار و چندساله‌ی این مرز و بوم بگشاید و یک ژانر ادبی که تقریباً در گذشته ادبی‌ها جایگاهی نداشت یعنی ادبیات پایداری و مقاومت به وجود آورد.

و نویسندگان و شاعران توانای ما با قلم و قریحه خود و به استناد دیده‌ها و شنیده‌ها خود توانستند با نوشتن داستان‌ها و رمان‌های برگزیده، و اشعار تأثیرگذار مظلومیت و حقانیت‌ها را در جنگ به اثبات برسانند.

در این پژوهش ابتدا در فصل اول به بررسی علل و عوامل ایجاد جنگ بین ایران و عراق و سپس در فصل‌های دوم تا پنجم چهار رمان برگزیده‌ی جنگ در دهه‌ی هشتاد مورد تحلیل ساختاری و محتوایی قرار داده‌ایم و در فصل ششم به نتیجه‌گیری پرداخته‌ایم.

در رمان‌های دهه هشتاد نویسندگان از آن‌ها که دست‌ی دهه‌ی شصت بیرون آمده‌اند و توانسته‌اند آثاری خلق کنند که بعضی از آن‌ها را از جغرافیای زبان فارسی بیرون بگذرند و در مجامع بین‌المللی مورد ارزیابی قرار گیرند و حتی بعضی از این رمان‌ها توسط مترجمین به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی ترجمه شوند.

در رمان های دهه ی هشتاد علاوه بر پرداختن به بطن جنگ به عواقب و تبعات جنگ مثل اسارت، معلولیت از دست دادن عزیزان و ... پرداخته شده است و در انتخاب رمان های این پژوهش سعی شده که همه ی این جوانب در نظر قرار گیرد.

واژه های کلیدی: جنگ تحمیلی، ادبیات مقاومت، ادبیات داستانی جنگ، عناصر

داستان.

پیشگفتار

جنگ یک پدیده ی شوم انسانی است؛ واژه ای است که هر انسانی با شنیدن آن لرزه به اندامش می افتد و ناخود آگاه مرگ، تباهی، آتش غارت و ناامنی در ذهنش تداعی می شود و کشور کهنسال ما در طول زمان با این پدیده شوم آشنایی عجیبی داشته است کشوری که همواره از دیر باز خار چشم دشمنان بوده است و چون طاووسی بوده است که پر او دشمن او آمده است و به همین سبب بارها و در دوره های مختلف تاریخی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن مورد تاخت و تاز و هجوم قرار گرفته است .

مورخین متفق القولند که سهمناک ترین جنگ بشری حمله قوم تاتار به سرزمین ماست که خرابی ها و ویرانی های زیادی چه در حوزه ی عمرانی و چه در حوزه ی انسانی و فرهنگی به جا گذاشته است. قبل از این واقعه و پس از آن نیز سرزمین ما همواره عرصه تاخت و تاز اقوام غیر ایرانی بوده است؛ اما نکته جالبی که در میان همه ی این هجوم ها و کشتارها مشترک است دفاع جانانه مردمی در برابر این حملات بوده است مردم ایران انسان های غیوری هستند که هیچگاه نخواستند سرزمینشان و شرف و ناموسشان لگدمال دشمنان دیوسیرت باشد و حتی در همان حمله ی خونبار مغول هم علی رغم تمام ضعف ها و سستی های حکومت مرکزی عامه ی مردم تا آن جا که در توانشان بود چه با مقاومت و مبارزه و چه با پرداخت جزیه و مالیات سعی در آن داشتند که سرزمینشان را از آسیب مصون و محفوظ دارند ملت ایران پس از آنکه نزدیک به دو هزار و پانصد سال حکومت سلطنتی و پادشاهی را تجربه کرد در طلیعه قرن هجری حاضر به راهنمایی و هدایت پیر و مرشد خویش توانستند یک حکومت کاملاً اسلامی و مردمی را پایه گذاری کنند. اما از همان آغاز و با به توجه جغرافیایی سیاسی، انسانی و اقتصادی منطقه برای رهبران این انقلاب واضح و روشن بود که دشمنان داخلی و خارجی نخواهند گذاشت که نهال نورسته ی انقلاب اسلامی ببالد و پرورش یابد. پس به انحاء مختلف همه ی سعی خود را در ضعیف و نابود کردن این انقلاب تازه پا گرفته به کار بردند و سرانجام وقتی که دشمنان به این نتیجه رسیدند که بمب گذاری های خیابانی

و ایجاد ناامنی و ترور و گروگان گیری سودمند نخواهد بود صدام توسعه طلب و ایران ستیز را با وعده ها و بهانه های واهی تحریک کردند تا به ایران حمله ور شود و ارتش عراق پس از یک دوره حرکات ایذایی در مرزها و شهرهای مرزی سرانجام در ۳۱ شهریور ۵۹ علناً از هوا و زمین و دریا به ایران حمله ور شد. و از جنوب و غرب وارد خاک مقدس ما شد و شهرها و مناطق زیادی را به سرعت اشغال کرد. و این جنگ فرسایشی و پر فراز و نشیب سرانجام پس از گذشت هشت سال در تابستان ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی ایران به پایان رسید. در فصل اول طی دو گفتار ابتدا به صورت اجمالی و گذار به علل و عوامل شروع جنگ ایران و عراق و چگونگی ادامه و پایان جنگ، می پردازیم و سپس در گفتار دوم به ادبیات پایداری و انعکاس جنگ تحمیلی در ادبیات پایداری می پردازیم

گفتار اول: علل و عوامل جنگ ایران و عراق

۱-۱ زمینه ی بحث

یکی از طولانی ترین و فرسایشی ترین جنگ ها در قرن بیستم جنگ ایران و عراق بود که متفکران و صاحب نظران را بر آن داشت تا به تحلیل و بررسی علل و عوامل این جنگ بپردازند نقطه ی آغاز پژوهش در علل آغاز جنگ ایران و عراق بررسی تحولات روابط بین ایران و عراق است . از آن جا که جنگ پدیده ای است که بیش از همه، معلول اختلافات بین کشورهاست، علت آغاز جنگ ایران و عراق را نیز بیش از همه باید در اختلافات بین دو کشور جست و جو کرد.

مهم ترین اختلافات بین ایران و عراق، اختلافات مرزی است. این اختلافات به زمان امپراطوری عثمانی بر می گردد و از زمانی که عراق به وجود آمد، این اختلافات میان ایران و کشور تازه تاسیس عراق ایجاد شد. این اختلافات به رغم انعقاد قراردادهای متعدد و توافقاتی که گاهی به سود این و گاهی به سود آن بود، هرگز حل نشد و همیشه هر یک از دو طرف خواهان آن بود که قرارداد به سود خود، معتبر شناخته شود.

این اختلافات ادامه پیدا کرد تا اینکه در دهه ی ۷۰ میلادی با تغییر موازنه ی قدرت در منطقه به نفع ایران؛ به اوج خود رسید. پیش تر نیز توافقاتی صورت گرفته بود که بنابر آن نهادی خاص، کشتی هایی را که وارد اروند رود می شدند کنترل و عوارض حق ورودی را جمع آوری می کرد. این نهاد تحت کنترل عراق بود و قرار بود ایران نیز در آن شرکت داشته باشد که به عللی عملی نشد. در نهایت در یکی دو سال بعد که نیروی دریایی ایران قدرت بیشتری یافته بود، کنترل عراق را نپذیرفت. از این رو کشتی های جنگی ایران بدون کوچکترین تبعیتی از این نهاد رفت و آمد خود را در اروند رود آغاز و کشتی های تجاری نیز بدون پرداخت حق ورودی به این نهاد رفت و آمدشان را شروع کردند. بنابراین عراقی ها بدون هیچ اقدامی نظاره گر این عمل بودند.

« در سال ۱۹۷۵ به هنگام کنفرانس سران اوپک در الجزایره، شاه ایران و صدام حسین، معاون رئیس جمهور وقت آن کشور، شرکت کرده بودند. پیش تر الجزایری ها مقدمات را به گونه ای فراهم کرده بودند که صدام حسین برخاسته به طرف شاه رفت و دست داد و به ظاهر اختلافات دو کشور

حل شد. این قرارداد بر عکس قرارداد قبلی تا حدود زیادی به نفع ایران بود و عراقی ها در عقد این قرارداد هرگز راضی نبودند و در پی فرصتی بودند که آن را تغییر دهند» (مازند، یوسف، ایران ابر قدرت قرن به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳، صص ۱۹-۵۱۸)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با فروپاشی ارتش و آشفتگی نظم و امنیت داخلی ایران، صدام حسین با آن ویژگی های روحی و روانی خطرناکش گمان کرد که اکنون فرصتی مناسب برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است. از این رو با تجاوز به مناطق مرزی و غارت اموال مرزنشینان و از میان برداشتن موانع داخلی در عراق، زمینه ی تهاجم به ایران را به وجود آورد. از سوی دیگر، ترس کشورهای عرب منطقه از حرارت انقلابی و فرضیه ی صدور انقلاب اسلامی حادثه ی گروگان گیری در سفارت امریکا و فشار نظام بین الملل بر جمهوری اسلامی ایران که به انزوای منطقه ای و بین المللی ایران منجر شده بود، عزم صدام را برای تهاجم به ایران جدی کرد. بنابراین در چنین اوضاعی، صدام حسین در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ هجوم خود را به ایران آغاز کرد.

پس از ذکر این مدخل و زمینه ی بحث ابتدا به سیر اجمالی در روابط ایران و عراق از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰ می پردازیم و سپس علل و عوامل جنگ را در محورهای جداگانه بیان می کنیم. سیر اجمالی در تاریخ روابط ایران و عراق ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰

«نقطه ی آغاز بررسی تاریخ روابط ایران و عراق به تاسیس سلسله ی صفوی در ایران و استقرار امپراتوری عثمانی بر می گردد. از آن تاریخ به منظور رفع اختلافات دو طرف، عهد نامه های متعدد منعقد شد. وجود اختلافات مذهبی و نژادی درامپراتوری عثمانی زمینه مناسبی را برای طرح شعار ناسیونالیسم عرب به وسیله ی استعمار غرب، به منظور تضعیف و تجزیه ی آن فراهم کرد؛ تا اینکه با وقوع جنگ جهانی اول سرزمین عراق فعلی در فاصله ی سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۴ میلادی بر اساس معاهده ی سور، به عنوان بخشی از غنایم - سهم انگلیس شد» (پارسا دوست منوچهر، زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳)

« سلطه انگلیسی ها بر عراق، منجر به انقلاب ۱۹۲۰ مردم عراق گردید. رهبری و هدایت این انقلاب عمدتاً برعهده ی رهبران دینی اصیل ایرانی بود و همین امر بر کینه توزی استعمار و حاکمان وابسته ی عراق می افزود. این خشم و کینه زمان تنگ شدن نهضت مردمی عراق بر استعمار انگلیس به اوج رسید و در نتیجه ی این نهضت، انگلیس موفق به طرح اجرای قیومیت خویش بر عراق نگردید» (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نگرشی بر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، ج دوم، تهران؛ بی نا، ۱۳۷۰، صص ۳۰-۱۲۷)

« بنابراین انگلیس طرح استقرار رژیم سلطنتی وابسته ی فیصل اول، پسر شریف حسین، امیر مکه که همزمان با احیای رژیم سلطنتی رضاخان در ایران بود، تلاش کرد عراق را همچنان تحت سلطه ی خود حفظ کند. انگلستان به رغم پذیرش عراق در جامعه ی ملل و استقلال آن در سال ۱۹۳۲، تا سال ۱۹۵۸ در واقع حاکم اصلی بر عراق بود و توانست سه کشور ایران، ترکیه و عراق را در پیمان سعد آباد (۱۹۳۷) به یکدیگر پیوند دهد. یکی از مقدمات این پیمان، تنش زدایی بین ایران و عراق بود که قرارداد ۱۹۳۷ را در پی داشت» (بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی- اقتصادی عراق، موسسه ی انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸، صص ۲-۳۱)

« جنگ جهانی دوم در فاصله ی ۱۹۳۹-۱۹۴۵ قوای انگلستان را به شدت تحلیل برد؛ به طوری که دیگر توان سیاسی و اقتصادی اداره ی مستعمرات خود را به نحو مطلوب نداشت و به تدریج منطقه را با ایجاد انبوهی از زمینه های اختلاف، به استعمار گر جدید سپرد و آمریکا با استعدادهای بالفعل و بالقوه ای که داشت، به طور رسمی به صحنه آمد و بعنوان رهبری بلوک غرب برای رقابت با اتحاد جماهیر شوروی (رهبری بلوک شرق) وارد میدان شد. در این بین سرنوشت عراق با پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ به بلوک شرق پیوند خورد؛ درحالی که همسایه ی شرقی اش ایران، در حلقه ی پیمان ملی بلوک غرب قرار داشت؛ ولی با کودتای عبدالسلام عارف از سال ۱۹۶۳ بار دیگر انگلیس در صحنه سیاسی عراق ظاهر شد» (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۳۳)

« با رشد فعالیت های اقتصادی در منطقه و بهره گیری از امکانات بندری، موضوع ا روند رود اهمیت و وسعت یافت و به همراه عواملی چون مسأله ی کردها و روابط دوستانه حزب دمکرات کردستان عراق با مقامات ایرانی، حضور ایرانیان شیعه ی مقیم عراق، و حمایت عراق از عوامل خود در استان خوزستان باعث تشنج بین ایران و عراق گردید؛ به طوری که در سال ۱۹۶۹ دولت آماده در گیری شدند» (بیگدلی، علی، پیشین، صص ۹-۱۳۸)

« خروج انگلستان از منطقه واعاده ی حاکمیت مجدد ایران بر تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی در سال ۱۹۷۱، سرکوبی شورشیان ظفار در عمان به وسیله ی نیروهای ایرانی در سال ۱۹۷۲، تبدیل شدن عراق به یکی از اقمار شوروی و جدیت روس در بازسازی عراق و مدرنیزه کردن ارتش آن و رقابت بین دوا بر قدرت در این منطقه، رقابت و تنش بین ایران حافظ منافع آمریکا در منطقه و عراق را شدت بخشید. از این رو با اعزام هیئتی از سوی شورای امنیت در سال ۱۹۷۴ بین دو طرف آتش بس برقرار گردید. و بنا به پیشنهاد مصر و اردن کنفرانس سران کشورهای عرب در "رباط" برای بررسی اختلافات ایران و عراق تشکیل شد و سرانجام به دنبال اجلاس سران دول صادر کننده ی نفت (اوپک) در سال ۱۹۷۵، قرارداد الجزایره بین دو کشور به امضا رسید. « (بیگدلی، علی، پیشین، صص ۱۳۳) و بدین گونه دو طرف در روابط خود به تنش زدایی پرداختند. همچنین به دنبال آن، ایران از کردهای شمال عراق حمایت نکرد و بر همین اساس در ۱۲ مهر ماه ۱۳۵۷ نیز امام خمینی (ره) تحت فشار روز افزون رژیم بعثی عراق، عراق را ترک کرد.

«شانزده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی رژیم عراق اولین تعرض رسمی خود را به صورت حمله به روستای سیرین در کردستان آغاز کرد.» (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۱۵۲) و «از آن تاریخ به بعد تا زمان آغاز جنگ هشت ساله، ۶۳۷ مورد به ایران تجاوز نمود. « (تراب زمزمی، عبدالمجید، جنگ ایران و عراق، ترجمه ی مژگان نژند، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، صص ۲۱) و سرانجام در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ (۱۹۸۰/۹/۲۲) با تجاوز همه جانبه خود به خاک ایران « بیست و پنجمین جنگ بین دو کشور به وقوع پیوست» (روزنامه ی اطلاعات،

۶۷/۶/۳) و « بیستمین عهد نامه ی بین آنان هم نقض گردید.» (جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، تهران، ۱۳۶۰، ص ۳) نویسندگان به جای اینکه به یک عامل موثر در وقوع جنگ ایران و عراق بپردازند، به ذکر عوامل متعدد موثر در وقوع جنگ ایران و عراق پرداخته اند؛ که در این گفتار این عوامل را به صورت گذرا و اجمالی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۲: قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

یکی از اصول کلی روابط بین الملل که باید مورد توجه جدی تصمیم گیرندگان سیاست خارجی قرار گیرد، آینده نگری است؛ و اینکه نباید قراردادهای بین المللی را با توجه به قدرت و اقتداری که در آن زمان در منطقه دارند یکجا به نفع خود تنظیم کنند و طرف مقابل را محصور و مغبون کنند چرا که این موضوع برای طرف مقابل به عنوان یک دستاویز قرار می گیرد تا در سال های بعد و در یک فرصت مناسب در پی انتقام برآید قرارداد ۱۹۷۵ بیانگر اقتدار حکومت پهلوی در منطقه بود چرا که در آن قرارداد شاه توانست به همه ی اهداف که در خصوص مشکلات مرزی و نظامی و سیاسی با دولت عراق داشت برسد. اما از آن سو دولت عراق در قرارداد ۱۹۷۵ خود را مغبون و زیان دیده می دید و متر صد یک موقعیت مناسب بود تا بتواند این قرارداد را به هم بزند و اعاده ی حیثیت کند و فروپاشی حکومت پهلوی و برقرار شدن نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران که در گیر بسیاری از مشکلات درونی و بیرونی بود. این موقعیت طلایی را در اختیار صدام قرارداد تا به قصد انتقام گیری و با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ به ایران لشکر کشی کنند.

۱-۳: فروپاشی ارتش ایران

از سال ۱۳۳۲ به بعد ایران به عنوان یکی از اصلی ترین متحدان امریکا در منطقه مهم خاورمیانه بود و در طول این ۲۵ سال تا سال ۱۳۵۷ امریکا با بستن قراردادهای مختلف نظامی ارتش ایران را به پیشرفته ترین سلاح های آن زمان مجهز کرد به گونه ای که ایران به عنوان مقتدرترین کشور منطقه ی خاورمیانه معرفی می شود و ملقب به لقب ژاندارم خاورمیانه بود.

پس از انقلاب و فروپاشی هسته ی اصلی ارتش و اعدام و فرار فرماندهان اصلی ارتش، ارتش ایران علی رغم داشتن پیشرفته ترین سلاح ها و تجهیزات تبدیل به یک ارتش بسیار ضعیف شده بود؛ و این نکته برای صدام قطعی و مسجل بود که با حمله به ایران با مقاومت چندانی رو به رو نخواهد شد و طی ۲۴ ساعت به تهران خواهد رسید. و دریافت و اطلاع بر این موضوع نیز عزم صدام را برای حمله به ایران جزم تر می کرد.

۱-۴- حرارت انقلابی و صدور انقلاب

بسیاری از پژوهشگران حوزه ی جنگ تحمیلی براین باورند که شور انقلابی ای که در آغاز جنگ سر تا سر جامعه از کوچک تا بزرگ را گرفته بود و حاکمیت این تفکر که ما باید این انقلاب را به تمام جهان صادر کنیم و تمام ملت های دربند حکومت های دیکتاتور را از یوغ استبداد برهانیم زنگ خطری بود برای دیگر کشورهای منطقه خصوصاً عراق که اکثر جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دادند. بنابراین صدام به این فکر افتاد که پیش از آن که به سرنوشتی مثل سرنوشت شاه ایران دچار شود؛ باید دست به اقدامی بزند و بهترین اقدام را در لشکرکشی به ایران دید؛ بنابراین او قبل از حمله به ایران دست به تبلیغات گسترده ای زد و خطر بالقوه ی انقلاب ایران را برای کشورهای منطقه خصوصاً کشورهای حوزه ی خلیج فارس گوشزد می کرد و در این کار به توفیقاتی نیز رسید و سرانجام کشورهای عرب نشین منطقه را با خود همراه کرد. و حتی توانست در طول جنگ از امکانات سرزمینی، نظامی، مالی و انسانی آن ها نیز استفاده کند.

۱-۵- گروگان گیری در سفارت آمریکا

یکی دیگر از عوامل که کارشناسان حوزه جنگ تاثیرگذاری آن را بر شروع جنگ در سطح بسیار بالایی می دانند؛ گروگان گیری در سفارتخانه ی آمریکاست.

دولت امریکا پس از حدود ۲۵ سال حضور همه جانبه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و از همه مهمتر نظامی ایران خود را قدرتمندتر از آن می دانست که حتی با تغییر حکومت در ایران کسی جرأت جسارت به منافعش را داشته باشد. اما وقتی دید عده ای دانشجوی جوان پیرو خط

امام مهمترین نقطه ی سیاسی خود یعنی سفارتخانه اش را در ایران تسخیر کرده اند و ۶۶ کارمند و مأمور و نگهبان آن جا را به گروگان گرفته اند؛ از خواب مغرورانه ی چندین ساله ی خود بیدار شد و به تکاپو افتاد.

در این مبحث قصد نداریم که به توضیح روند جریان گروگان گیری و حوادث پس از آن پردازیم و درست یا نادرست بودن این حرکت انقلابی را که امام (ره) از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کرد پردازیم؛ بلکه فقط می خواهیم این نکته را گوشزد کنیم که در کنار عوامل قبلی که به عنوان عوامل موثر بر شروع جنگ ایران و عراق ذکر کردیم؛ یکی دیگر از مهم ترین عوامل موثر بر جنگ ایران و عراق حادثه گروگان گیری در سفارتخانه ی آمریکا در ایران بود که به فاصله ی حدود ۱۰ ماه قبل از شروع جنگ ایران و عراق رخ داد و با حوادث و حواشی پس از آن حدود ۴۴۴ روز به طول انجامید.

اکنون پس از بیان این مقدمه و عوامل موثر بر شروع جنگ ایران و عراق به طور خلاصه و اجمالی به خود جنگ و بیان اندیشه های گروه های مختلف درباره ی آن و ادوار مختلف آن و حوادث و رویدادهایی که در طول این ۸ سال رخ داد می پردازیم.

۲- نگرش های مختلف پیرامون جنگ

موضوع جنگ از حمله موضوعاتی بوده است که در تاریخ معاصر ایران نسبت به آن واکنش های مختلفی دیده می شود، از کسانی که جنگ برایشان امری مقدس بود تا کسانی که جنگ را پاشنه ی آشیل نظام بر آمده از انقلاب اسلامی می دانستند، و برای شکست روز شماری می کردند. به طوری کلی مجموع نگاه ها و تفکراتی را که نسبت به جنگ وجود داشت در چهار یا پنج گروه خلاصه بندی می شود که به صورت اجمال به بیان آن می پردازیم، هر چند برخی از این گروه ها به لحاظ کمی جمعیت زیادی نداشتند اما در هر صورت هر کدام یک جریان فکری بودند که در داخل یا خارج کشور وجود داشتند.

نکته: آنچه در این قسمت تحت عنوان بیان دیدگاه های مختلف در مورد جنگ به آن می پردازیم برداشتی آزاد و محتوایی از مقاله ای تحت عنوان « بازخوانی اندیشه ی گروه های مختلف درباره ی جنگ » به قلم الیاس حضرتی است که در روزنامه ی اعتماد به تاریخ ۱۱ مهر ۸۸ منتشر شده است.

۲-۱-نگرش اول: اولین و عمده ترین تفکری که وجود داشت نگاهش به جنگ یک نگاه اعتقادی و ایدئولوژیک بود و در راس آن شخص حضرت امام (ره) ایستاده بود. بر مبنای این اندیشه، دفاع مقدس، دفاع از مملکت و دفاع از انقلاب و کاملاً مقدس بود. آنها معتقد بودند ابر قدرت ها که زمانی در رژیم شاه پایگاه مستحکمی در ایران داشتند. اکنون در پی انتقام گیری هستند و نمی خواهند اجازه دهند یک نظام مستقل در دنیا شکل بگیرد.

۲-۲-نگرش دوم: شعار و اندیشه ی دیگری که مربوط می شد به بخشی از افراد و شخصیت هایی که نه تنها با امام فاصله نداشتند بلکه پیرو و رهرو او بودند، این بود: (جنگ، جنگ تا پیروزی) یعنی آن ها برای رفع فتنه از جهان و یک برنامه ی دراز مدت، برنامه ای نداشتند و زاویه ی دیدشان خلاصه بود در جنگ میان ایران با کشور متخاصم. آن ها معتقد بودند میدان نبرد باید پیروزی به نام ایران داشته باشد و پیروزی را در این می دیدند که رو به جلو حرکت شود، صدام تنبیه

سرزمین های اشغال شده باز پس گرفته شوند، اسرا آزاد شوند و متجاوز گوشمالی داده شود و درسی باشد برای تمام متجاوزانی که در آینده فکری دارند. فرماندهان سپاه که عمده ی آن ها این تفکر را نمایندگی می کردند اعتقادشان بر این بود که باید پیروزی نهایی از آن ایران باشد و منظورشان هم صرفاً پیروزی نظامی بود.

۲-۳-نگرش سوم: لایه ی دیگر فکری که در جامعه و در میان نخبگان سیاسی وجود داشت شعارشان "جنگ، جنگ تا یک پیروزی" بود. آن ها معتقد بودند جنگ در دراز مدت به نفع ما نیست و باید به شکلی از جنگ فارغ شد و به سمت ساخت و ساز داخلی و دستیابی به اهداف

انقلاب از جمله رفاه، عدالت و توسعه اجتماعی حرکت کرد. آن‌ها معتقد بودند برای جمع و جور کردن جنگ باید یک عملیات بزرگ و پیروزی بزرگ به دست بیاید تا بتوان با اتکا به آن بر سر میز مذاکرات نشست. آن‌ها عملیات نظامی را عقبه و پشتیبان مذاکرات می‌دانستند و می‌گفتند اگر مذاکرات به جایی نرسید یک عملیات دیگر و یک پیروزی دیگر "جنگ، جنگ تا یک پیروزی" بیشتر آیت الله هاشمی و افراد نزدیک به او این تفکر را نمایندگی می‌کردند که آن‌ها هم از امام و اندیشه‌های امام دور نبودند.

۲-۴ - نگرش چهارم: جناحی دیگری در جامعه آن زمان وجود داشت که معتقد بودند جنگ به ما تحمیل شده است اما ما باید به سمت صلح حرکت کنیم و صلح باید به هر شکل ایجاد شود حتی اگر بخشی از مناطق در دست عراق بماند. شعار این گروه در این جمله خلاصه می‌شد. "صلح برای حفظ نظام". آن‌ها احساس می‌کردند در جنگ تحمیلی تمام دنیا پشت صدام ایستاده‌اند، بنابراین از یک موضع انفعالی درمورد جنگ سخن می‌گفتند و نگران بودند هر چند مسلماً نگرانی آن‌ها برای کشور دلسوزانه بود، ولی ترس در وجودشان پدیدار شده بود و تعبیرشان این بود که زورمان به دنیا نمی‌رسد، آن‌ها نمی‌گذارند در جنگ پیروز شویم، پس بهتر است خودمان به سمت صلح حرکت کنیم. این اندیشه طبعاً اعتقادی به اقدام و عملیات نظامی نداشت، زیرا اصولاً اعتقادی به حرکت‌های انقلابی در آن‌ها نبود. نماینده‌ی این شعار تیپ‌هایی مثل اعضای نهضت آزادی بودند که حتی در زمان جنگ در قالب چند بیانیه تفکر خود را اعلام کردند. لازم به تذکر است که باید دلایل و آرای این گروه را تجزیه و تحلیل کرد و درمورد اعتقادات آن‌ها در خصوص جنگ به بحث نشست.

۲-۵ - نگرش پنجم: جریان پنجمی که به مثابه یک ستون پنجم دشمن مطرح بود گروه‌های معاندی بودند که اساساً با انقلاب اسلامی مخالف بودند و درمقطع جنگ شعارشان "صلح برای انهدام نظام" بود. تصور آن‌ها بر این بود که اگر به نحوی صلح را به نظام تحمیل کنند، پس از آن لشکری که سر شکسته و شکست خورده به وطن باز می‌گردد با شماتت و سوال‌های زیادی مواجه

خواهد شد؛ اینکه چرا شکست خوردید و چرا اگر توان پیروزی را نداشتید، تا به حال جنگ را ادامه داده اید و پاسخ جوانانی را کشته شدند چه کسی باید بدهد؛ بنابراین آن ها صلح را به عنوان دستمایه ای برای تبلیغ علیه نظام و سست کردن پایه های آن دنبال می کردند و بر شعار "صلح" برای انهدام نظام تأکید می کردند.

اما در مقابل، امام (ره) و مردم حاضر در صحنه به این نتیجه رسیده بودند که هم شروع جنگ و هم صلح به هر قیمتی یک توطئه جهانی است، و لازم است ایران به عنوان یک کشور انقلابی و کشوری با یک سابقه ی بلند تاریخی دشمن را تنبیه و مجازات کند وگرنه داستان تجاوز به ایران همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. و در حقیقت به عقیده ی امام (ره) و پیروانش ایستادگی و مقاومت تا پیروزی بهترین نسخه برای جنگ بود و دیدیم که بعد از گذشت ۸ سال ایران در یک موقعیت نسبتاً مطلوب و در حالی که کفه های جنگ تقریباً برابر بود ایران قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت.

۳- ادوار مختلف جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی را می توان به دو دوره ی کاملاً مجزا تقسیم کرد که هر یک از این دوره های دارای مقاطعی است که به صورت اجمالی واگذرا به بیان آن ها می پردازیم. دوره ی اول از شروع جنگ تا آزادی خرمشهر است که دارای دو مقطع است و دوره ی دوم از آزادی خرمشهر تا پایان جنگ است که چهار مقطع دارد.

۳-۱- دوره ی اول مقطع اول: شروع حملات عراق

با آن ها که ماهها پیش از تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ارتش عراق بارها و بارها تمامیت ارضی ایران را زیر پا گذاشته بود و وارد خاک ایران شده و به ایذا و آزار مرزنشینان و مرزبانان پرداخته بود اما تحلیل گران و مورخین جنگ زمان شروع حمله عراق به خاک ایران را روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می

داند که نیروهای تا بن دندان مسلح عراق از زمین و هوا و دریا به خاک ایران حمله ور شدند و از سر تا سر مرز از غرب تا جنوب وارد خاک و آب ایران شدند و بسیاری از شهرها را تسخیر و مراکز عمده ی نظامی، اقتصادی و استراتژیک ایران را بمباران کردند و خود صدام با چنین پشتوانه ی نظامی قول داده بود که سه روزه تهران را فتح کند! در این مقطع به واسطه ی در راس قرار گرفتن نیروها و افرادی که چندان میلی به جنگ نداشتند و به دنبال یک راه فرار از جنگ بودند و همچنین تحریم های همه جانبه ی ایران و بحران گروگان گیری سفارت امریکا ارتش عراق طی چند ماه فاتحانه پیش می آمد و تنها عاملی که نگذاشت وعده ی صدام عملی شود حضور نیروهای مردمی و فرماندهان محلی و همچنین وجود افرادی وطن پرست در بدنه ی ارتش بود.

۲-۳- دوره ی اول مقطع دوم: دفع تجاوز (آزادی خرمشهر)

با کنار گذاشتن بنی صدر که تفکرات خاص خود را درمورد جنگ داشت؛ شرایط در میدان نبرد متحول شد و چنان شد که گویی خونی تازه در رگ و پوست رزمندگان و فرماندهان نظامی جریان یافت و چنان شد که طی مدت کوتاهی پس از بر کناری بنی صدر بسیاری از مناطق تحت تصرف و محاصره ی ارتش عراق و از همه مهمتر شهر خون و قیام خرمشهر آزاد شد.

۳-۳- دوره ی دوم مقطع اول: ورود به خاک ایران

از سال ۶۱ که خرمشهر آزاد شد تا اواخر سال ۱۳۶۴ در جنگ زمینی و دریایی پیروزی همه جانبه از آن ایران بود و تنها توان ارتش عراق در این مقطع نیروی هوایی قدرتمند او بود که به وحشیانه ترین نحو ممکن نیز از این توان استفاده می کردند و علاوه بر بمباران مراکز تأسیساتی زیر بنایی و اماکن اقتصادی، مناطق مسکونی و مردم بی گناه نیز از شر بمب های مرگ آور هواپیماهای عراق در امان نبودند. اما در مقابل این توان هوایی ارتش، سپاه و بسیج ایران نیز که علاوه بر تجهیز به سلاح های مختلف به نیروی دشمن شکن ایمان نیز مجهز بودند توانستند بسیاری از مناطق تحت تصرف عراق را آزاد کنند و سرانجام با عملیات سهمگین و پیچیده ی والفجر ۸ که در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ صورت گرفت توانستند بندر استراتژیک و حیاتی عراق یعنی بندر فاو را تصرف کنند

که این پیروزی اهمیت فوق العاده ای داشت چرا که منجر به ایجاد مرز زمینی میان ایران و دولت کویت گردید که در آن زمان از حامیان سرسخت عراق بود.

این پیروزی ها موازنه جنگ را به نفع ایران به هم زد و کشورهای عربی منطقه را هوشیار کرد تا هر گونه شده بتوانند صلحی پایدار بین ایران و عراق جاری سازند و به گونه ای این جنگ را خاتمه دهند؛ اما دولتمردان و رهبران سیاسی و نظامی به دلایلی خاص صلح را به نفع مصالح کشور نمی دانستند، چون معتقد بودند که این صلح پایدار نخواهد ماند و صدام دست روی دست نخواهد گذاشت.

۳-۴- دوره ی دوم مقطع دوم: قدرت گرفتن دوباره ی عراق

از آن جا که نیروهای بسیج ایرانی، در پایان مأموریت های عملیاتی سه ماهه از یگان ها جدا می شدند؛ عراق در چند جبهه و در ظرف مدت کمتر از سه ماه به بیش از ۱۱ نقطه، از مرزهای ایران حمله کرد و توانست در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ شهر مهران را تصرف کند، اما این اقدامات ابتدایی عراق و این قدرت پوشالی و فشارهای اقتصادی شدید و بمباران شدید شهرها و حتی فاجعه ی شکستن حریم امن مکه مکرمه هیچ کدام خللی در ایمان پولادین نیروهای ایرانی اعم از ارتش و سپاه و بسیج ایجاد نکرد و سرانجام در اواخر سال ۱۳۶۶ حلبچه نیز فتح شد

۳-۵- دوره ی دوم مقطع سوم: تهاجم دوباره ی سراسری عراق

عراق با استفاده از تبعات پیروزی در فاو و شلمچه، پس از دو روز شهر ماووت را تصرف کرد و در ادامه ی این تهاجمات با کمک منافقین شهر مهران و در فاصله ی چند روز، جزایر مجنون را اشغال کرد و پس از گذشت زمانی اندک به مرز دهلران رسید.

با توجه به فشارهای شدید نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ قطعنامه ی ۵۹۸ را مشروط به تنبیه و توبیخ متجاوز پذیرفت.

۳-۶- دوره ی دوم مقطع چهارم: دفع دوباره ی تهاجم عراق

« عراق در روزهای ۳۰ و ۳۱ مرداد ۱۳۶۷ حمله ی خود را به منظور تصرف اهواز و خرمشهر آغاز کرد اما این شرایط یکی از حماسی ترین دوران دفاع مقدس را رقم زد. زیر در همین ایام پیام امام (ره) باعث ایجاد جریان مردمی شد. با حملات متهورانه نیروهای رزمنده در تاریخ ۶۷/۵/۱۰ عراق پس از گذشت دو هفته فشار همه جانبه، قطعنامه را پذیرفت و با حضور نیروهای فعال سازمان ملل در تاریخ ۶۷/۵/۲۹ توپخانه ی جنگ از آتش باز ایستاد. » (روزها و رویدادها هجری شمسی، جلد دوم، تهران، موسسه ی فرهنگی و نشر رامین، ۱۳۷۷، ص ۵۶)

۴- حمله به مناطق مسکونی و مردم بی دفاع

یکی از لایه های ناجوانمردانه در جنگ های قرن بیستم که با به کارگیری هواپیماهای جنگی از جنگ جهانی اول آغاز شد، بمباران مناطق مسکونی و حمله به مردم بی دفاع از طریق بمب و موشک بود در جنگ جهانی دوم متفقین در ماه های آخر جنگ با بمباران گسترده و وحشتناک آلمان علاوه تخریب مراکز صنعتی و اقتصادی مناطق مسکونی را نیز بی نصیب نگذاشت و بسیاری از مردم را به خاک و خون کشید. در زمانی که همه دول متخاصم جنگ در جنگ جهانی دوم به جز ژاپن سلاح ها را به زمین گذاشته بودند، ارتش آمریکا با بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی که منجر به کشته شدن صدها هزار ژاپنی بی دفاع گردید؛ ارتش این کشور را مجبور به تسلیم کرد. در جنگ تحمیلی نیز «عراق با نقض قرارداد دوم لاهه (۱۸۹۹) و قرارداد چهارم (۱۹۰۷) در خصوص مقررات جنگ های زمینی به حمایت از غیر نظامیان در ممنوعیت حمله به اهداف غیر نظامی، سند جنایت خود را تکمیل کرد. یکی از صحنه های دردناک و در عین حال نمونه ی بارز توحش و نقض حقوق انسانی توسط رژیم بعثی عراق حملات مکرر ارتش آن دولت به مناطق مسکونی جمهوری اسلامی ایران است که اصطلاحاً «جنگ شهر» خوانده شده است. پس از ناکامی عراق به لحاظ نظامی و سیاسی و روانی در جبهه های جنگ، سرمداران این رژیم به خیال خود با

هدف کسب امتیازات و تحمیل صلح به جنگ شهرها مبادرت ورزیدند» (تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین الملل، ۱۳۶۷)

آنچه نتیجه ی جنگ شهرها و حمله به مناطق مسکونی و کشتار مردم بی دفاع بود خشم و نفرت گسترده مردم علیه رژیم خبیث بعثی از یک طرف و ایجاد حس انتقام جویی و انگیزه برای دفاع و مقاومت از طرف دیگر بود.

« هر چند در طی مقاطعی از جنگ، عراق ظاهراً صلح می طلبید ولی عملاً با دریافت مدرنترین سلاح ها، هر روز به شدت حملات خود می افزود و جبهه های جدیدی می گشود. حمله به کشتی های بی دفاع تجاری در خلیج فارس و به کار گرفتن بمب شیمیایی و حمله به مناطق مسکونی، نمونه زنده ای در این خصوص هستند. طی جنگ، آتش بس محدود برای توقف بمباران مناطق مسکونی زیر نظر سازمان ملل و با توافق ایران و عراق برقرار شد.

رژیم عراق این آتش بس را نیز پس از مدت کوتاهی نقض کرد و بمباران مناطق مسکونی ایران را بار دیگر از سر گرفت.» (همایون الهی، ضرورت تداوم دفاع مقدس، تهران وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۸)

۵- نقش نیروهای مردمی در دفاع از مرزهای ایران در طول جنگ تحمیلی

تاریخ نشان داده است که ملت ایران هیچگاه و در هیچ دوره ای از تاریخ در برابر متجاوز به خاک و مال و ناموسش ساکت و منفعل ننشسته است؛ حتی در زمان حمله ی خونین و وحشیانه ی مغول نیز، که تقریباً حکومت و نیروی نظامی وابسته به آن توان ایستادگی در برابر مغولان را نداشته اند این مردم عادی و کوچه بازار بود که وقتی دیدند جان و مال و ناموسشان در خطر است تا آن جا که در توانشان بود مقاومت هایی در برابر سپاه وحشی مغول انجام دادند که متأسفانه چون از جانب حکومت حمایت نمی شد اثر چندانی نداشت.

در جنگ تحمیلی نیز از همان آغاز حمله عراق به مرزها و در آن زمانی که هنوز سپاه و بسیج توان نظامی چندانی به دست نیاورده بودند و ارتش نیز به دلیل بعضی از سیاست های اشتباه مقاومت چندانی انجام نمی داد؛ این مردم عادی و خصوصاً مرزنشین ها بودند که با هر وسیله ای به دفاع از کیان، ناموس و تمامیت ارضی کشور پرداختند؛ و البته در این راه خسارات بسیاری را نیز متحمل شدند.

« نقش رزمندگان اسلام در عملیات های متعدد در طول جنگ تحمیلی، بعد از نصرت الهی سرعت عمل و روحیه ی سلحشوری این عزیزان بوده است. رزمندگان اسلام با رهنمودهای حضرت امام (ره) شرکت در جنگ را یک تکلیف شرعی، ملی و انقلابی دانسته، در شرایطی که باران توپ خمپاره و بمب های دشمن، انسان های های معمولی را درهم می شکند و از میدان به در می برد، آنان شجاعانه از مرز و بوم خود دفاع می کنند. شجاعت آنان ناشی از عقیده و ایمان آن هاست؛ چه آنان شهادت را با جان و دل قبول کرده و به پیروزی و نصرت الهی یقین داشتند.» (حسین تولایی، بررسی نقش نیروهای انسانی در جنگ، مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۱، صص ، ۲۰۰-۱۹۷) در کنار این رزمندگان شجاع و از جان گذشته و نقش موثر آن ها در هشت سال دفاع و مقاومت نیروهای مردمی و تلاش چشمگیر آن ها در دفاع از تمامیت ارضی و جغرافیایی کشور نمی توان نادیده گرفت؛ چنانکه « با ظهور مقاومت مردم در شهرها، پیشروی نیروهای عراق کند و موجب عدم هماهنگی و کاهش توان نظامی عراق گردید. در آبادان تاسیسات نفتی، مخازن بنزین و پالایشگاه ها بمباران می شد، جوانان سعی می کردند زن و بچه ها و افراد خردسال و کهنسال را از شهر خارج سازند تا به جاهای امن برسند؛ ولی خودشان حاضر به ترک زادگاهشان نبودند. آن ها می گفتند: زیر رگبار دشمن تا پای جان ایستادگی می کنیم و از درون سنگرها و یا از پشت بام ها با متجاوزان می جنگیم؛ اما تسلیم نمی شویم.» (رضا خدری ، خرمشهر از اسارت تا آزادی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

گفتار دوم: ادبیات پایداری و انعکاس جنگ تحمیلی در ادبیات پایداری

در کتاب واژه نامه داستان در توضیح ادبیات مقاومت با پایداری چنین آمده است: «ادبیات مقاومت (opposing Literature) به داستان ها، نمایش نامه ها، سرودها، ترانه ها و تصنیف هایی گفته می شود که در دوران خاصی از تاریخ ملتی یا قومی به وجود می آید و هدف آن ایجاد روحیه ی مبارزه و پایداری در مردم است. معمولاً این آثار در دوران خاصی به وجود می آیند و اگر هنرمندانه پرداخته شوند از حیطة ننگ ادبیات قومی و ملی بیرون می آید و به صورت شاهکارهای ادبیات دنیا ماندگار می شوند.» (جمال میر صادقی و میمنت میر صادقی، واژه نامه ی داستان نویسی و فرهنگ تفضیلی اصطلاحات ادبیات، تهران، مهناز، ۱۳۷۷ ص ۱۶)

به عبارت دیگر می توان گفت که: ایستادگی در برابر بیدادگری ها و نظام های ظالم، در تاریخ همه ی ملت ها و جامعه ها دیده می شود؛ و هنگامی که یک ملت یا جامعه به مبارزه با عوامل استبداد داخلی یا تجاوز بیگانگان بر می خیزد، از سروده ها و نوشته هایی بهره می گیرد که موضوع اصلی آن ها دعوت به مبارزه پایداری در برابر بیدادگران است. این نوع سروده ها و نوشته ها را در ادبیات مقاومت، یا در ادب پایداری " می گویند.

اصلی ترین مسائلی را که در ادبیات پایداری مطرح می شود، می توان چنین محوربندی کرد.

الف- دعوت به مبارزه و تحمل سختی ها و مشکلات آن

ب: بیان بیدادگری ها و تصویر چهره ی بیدادگران

پ- ستایش آزادی و آزادگی

ت- نشان دادن افق روشن پیروزی

ث- ترسیم مظلومیت مردم

ج- بزرگداشت و ستایش مردم مبارز و شهدای راه آزادی

ادبیات پایداری چهره ی انسانی عامی دارد و به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی

انسان، در هیچ قالب ملی یا چار چوب اجتماعی خاص نمی گنجد. شعر و داستان مقاومت مرزهای